۲۸۸- ای سرگردان کوه و بيابان در سبيل رحمن

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۲۸۸- ای سرگردان کوه و بيابان در سبيل رحمن

ای سرگردان کوه و بيابان در سبيل رحمن، هر جمعی پريشان گردد و هر سر و سامانی بنهايت برباد رود لکن تو شکر کن جمال قيّوم را که پريشان راه او هستی و بی‌سر و سامان سبيل او. سرگشتگی چون در بيابان او افتد به از صد هزار آسودگيست غربت پرکربت چون در راه او باشد به از صد هزار مسرّت و راحت وطن. تشنه کوثر الهی از بحور حيات مستغنی است و طالب موائد سمائی از نعمت جسمانی بی‌نياز وصل جمال بيزوال جز بصدمات و مشقّات بيابان فراق حاصل نگردد و وصول بکعبه مقصود جز بقطع باديهٔ بی‌آب ميسّر نشود.

